

لف و نشر

لفو نشر (لف = پیچیدن و تا کردن؛ نشر = باز کردن و گستردن) آوردن دو یا چند واژه است در بخشی از کلام که توضیح آنها در بخش دیگر ذکر می‌شود. واژه‌های بخش اول را «لف» و واژه‌های بخش دوم را «نشر» می‌گویند

نکته: لف و نشر = روشن سازی به اصطلاح خودمان رفع تکلیف کردن کلمات هست یا هنگامی لف و نشر داریم که چند کلمه پشت سر هم بدون توضیح بیایند و توضیحاتشان پس از آن ها بیاید.

افروختن و سوختن و جامه دریدن / پروانه ز من، شمع ز من، گل ز من آموخت



(پروانه ز من سوختن را، و شمع افروختن را، و گل ز من جامه دریدن را آموخت)

به عشق زلف و و رخت فارغم ز دیر و حرم / که این معامله بیرون ز کفر و ایمان است



نکته: برای فهمیدن لف و نشر این بیت باید بدانیم چرا شاعر دیر (صومعه) را به کار برده است؟

زلف = سیاهی دقیقاً کفر هم نماد سیاهی و اینکه راهبان صومعه‌ها همیشه لباس سیاه می‌پوشیدند پس با دانستن این نکته :

زلف (لف ۱) رخ (لف ۲) و توضیح این دو کلمه (نشر) دیر و حرم است که زلف در سیاهی به دیر و رخ در سفیدی به حرم مربوط می‌شود پس:

لف یک = زلف و نشر یک = دیر

نشر دو = رخ و نشر دو = حرم پس بنا بر این لف و نشر دو گونه هست :

(۱) لف و نشر مرتب: که لف ها و نشرها در دو گروه دو به دو به یکدیگر بازگردند(نشر ها به ترتیب توزیع لف ها

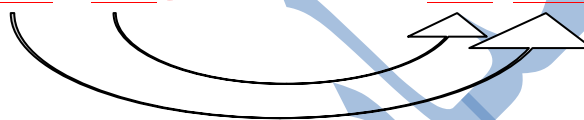
باشند) که آن را مرتب می‌خوانند نمونه:

چه باید	نازش	و نالش	بر اقبالی و	ادباری
	لف ۱	لف ۲	نشر ۱	نشر ۲

۲) لف و نشر مشوش (نامرتب)

اگر واژه‌ها در دو گروه دو به دو به یکدیگر باز نگردند و به هم ریخته باشند (نشرها به توزیع لف‌ها) نباشد ان را مشوش می نامند، نمونه:

« گر دهدت روزگار دست و زبان زینهار / هرچه بدانی مگوی هر چه توانی مکن »



طبق شکل لف‌ها با نشرها به صورت دو به دو مرتب نیامدند و شکل تکراری رعایت نشده هست پس مشوش هست.

شاهد مثال:

۱) فرو رفت و بر رفت به روز نبرد / به ماهی نم خون و بر ماه گرد

۲) غلام آن لب ضحاک و چشم فتانم / که کید و سحر به ضحاک و سامری آموخت

۳) به روز نبرد آن یل ارجمند / به شمشیر و خنجر به گرز و کمند

برید و درید و شکست و ببست / یلان را سر و سینه و پا و دست

۴) ز حسرت لب میگون و جعد غالیه سایت / رفیق لعل بدخشان، شریک نافه چینم

۵) زلف مشکین حلقه‌اش بر روی گلگون بسته‌اند / من ندانم روز و شب با یکدیگر چون بسته اند

نکته:

گاهی در لف و نشرها رابطه شباهت هست و تشبیه هم دارند و در شمارش تشبیه‌ها به این نکته باید توجه کنیم.

اکنون نه مرا کشتی از: آن ابرو و مژگان / دیری است که من کشته آن تیر و کمانم

ابرو به کمان و مژگان به تیر تشبیه شدند و لف و نشر مشوش دارند.

تضاد

هرگاه دو واژه با معنای متضاد در یک بیت یا عبارت به کار روند آرایه تضاد پدید می‌آید

نکته : راه پیدا کردن تضاد:

(۱) به صفت‌ها، فعل‌ها و اسم‌ها، کنایه‌ها، مفهومی‌ها و نمادها توجه کنید و برای هر کدامشان در کل بیت دنبال تضاد بگردید.

(۲) تضاد موردی یعنی اینکه در اصل تضاد هم نیستند ولی گاهی در بیتی مورد توجه شاعر قرار می‌گیرد و دو کلمه را مقابل هم قرار می‌دهد مثل: زن و مرد، مشک و کافور

(۳) تضاد مفهومی : تضادی که به صورت یک جمله می‌آید مثلا سنگ و سبزه را در دو جمله معنایشان را در مقابل هم قرار می‌دهند و سنگ و آیینه، روم و زنگ، ذره و خورشید، قطره و دریا، ماه و چاه، هما و جغد، دیو و فرشته، درد و صاف، مست و مستور هم از این نوع هستند.

واژگان متضاد:

افراط و تفریط، تامل و ارتجالا، اقبال و ادبار، سفر و حضر، حقیقت و جاز، شرنگ و شهد، ایجاز و اطناب، مرغ دل و چگرآور، عق و عشق، بر و بحر، قانع و طامع، مسرف و ممسک، بیغوله و شاهراه، مدح و ذم، فلق و شفق، هبوط و صعود، شیخ و شاب، صواب و خطا و.....

(۱) کنج غم هست اگر بزم طرب جایم نیست / هست خون دل، اگر باده به مینایم نیست

(۲) بیا و کشتی ما را در شط شراب انداز / خروش و ولوله در جان شیخ و شاب انداز

(۳) مگر که لاله بدانست بی‌وفایی دهر / که تا بزاد و بشد جام می ز کف نهاد

(۴) تیر عاشق کش ندانم بر دل حافظ که زد / این قدر دانم این قدر دانم که از شعر ترش خون می‌چکید

(۵) از دم صبح ازل تا آخر شام ابد / دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود

تناقض (پارادوکس یا متناقض نما)

آن ست که:

(۱) دو مفهوم متضاد یا دو لغت متضاد را در یک جا و برای یک چیز جمع کنیم

(۲) که از نظر ظاهر و منطق غیر ممکن باشد اما شاعرانه است.

(۳) وجود یکی دیگری را نقض می کند

(۴) در زبان شعر عمدتاً دو ساخت دارد :

الف) در قالب جمله می آید مانند :

در گدایی گنج سلطان به دست داشتن

ب) تناقض در قالب ترکیب‌های اضافی و وصفی که همواره معنای دوم متناقض معنای نخست است؛

مانند:

بحر آتش، آتش سرد، حاضر غایب، سایه خورشید، رندان پارسا، شربت زهر، سم گوارا، مجع پریشانی، سد روان، سلطنت فقر، نفرت عاشقانه، دولت فقر، آشنای غریبه، دریای خشک، فریاد بی صدا، شجاع ترسو، زنده مرده، ساکن روان، پیدای پنهان، نظم پریشان، خفته بیدار، نیاز بی نیازی، گویای خاموش، برگ بی برگی، صورت بی صورت، دوی بی دویی و

نکته:

تفاوت تضاد و متناقض نما :

تفاوت	تضاد	متناقض نما
	دو امر متضاد به دو چیز نسبت داده می شود، وجود یکدیگر را نقض نمی کند زیرا هر دو واژه با مفهوم های متفاوت خود وجود دارند .	دو امر متضاد به یک چیز نسبت داده می شود و همدیگر را نقض می کنند دوست تو دشمن دوست دشمن دوست را نقض می کند و چنین چیزی منطقی نشدنی هست .

نکته : اگر در یک تشبیه مشبه و مشبه به با هم تضاد داشته باشند حتما متناقض نما می شود .

هشت جنت نیز اینجا مرده‌ای است / هفت دوزخ همچو یخ افسرده‌ای است

شاهد مثال برای پارادوکس:

الف) به آب روشن می عارفی طهارت کرد / علی الصباح که میخانه را زیارت کرد

ب) گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است / اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است

ج) بی عمر زنده‌ام من و این بس عج مدار / روز فراق را که نهد در شمار عمر؟

د) روزگاری است که سودای بتان دین من است / غم این کار نشاط دل غمگین من است

پس برای یافتن پارادوکس :

الف) دو مفهوم متضاد را به یک چیز نسبت بدهید

ب) دو مفهوم متضاد به یکدیگر نسبت داده شوند

ج) مطمئن شوید این موضوع ممکن نیست.

حضرت زاده